



انسان مدرن و تبلیغ دین

پدیده‌آورده (ها) : کرد فیروز جایی، اسدالله
میان رشته ای :: پیام :: پاییز 1389 - شماره 102
از 18 تا 31

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/929724>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی
تاریخ دانلود : 10/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تذکره مبلغ

رضا حاجی ابراهیم*

چکیده

نوشتار پیش رو، گزیده ای از مباحثی است که حجت الاسلام و المسلمین دکتر حاجی ابراهیم در نشست «تبلیغ و مخاطب شناسی» ارائه کرده است. ایشان در این نشست ویژگیهای انسان مدرن را برشمرده و بیان می‌دارد که در مواجهه با این دسته بندی از مخاطبان مبلغ دین باید چه نکاتی را مد نظر قرار داد. متن کامل سخنرانی ایشان به اهتمام معاونت پژوهش حوزه علمیه قم در کتابی با عنوان «انسان مدرن و تبلیغ دین» به چاپ رسیده است. نوشتار حاضر تلخیصی از بخش «مروری بر لوازم کار تبلیغی» همین کتاب با اندکی تصرف است.

توجه به عقلانیت و تعبد گریزی انسان متجدد

از ویژگی‌های انسان متجدد، عقل گرایی است. عقلانیت معانی متعددی دارد و مراد ما در اینجا استدلال پذیری است. در علوم جدید، سخن هیچ کس، حجت تعبدی نیست. پذیرفتن سخن دیگران تابع معیارهای عینی^۱ است و با تجربه است که درباره هر سخنی داوری می‌شود.

انسان جدید با ملاک قرار دادن این علوم به جایی رسیده است که هیچ سخنی را به عنوان حجت تعبدی تلقی نمی‌کند و لذا هر سخنی که به او عرضه شود، می‌گوید: چرا؟ به کدام دلیل؟ انسان سنتی در برابر سنت تسلیم است و امور بسیاری را تعبداً می‌پذیرد؛ اما انسان متجدد اگر تعبد سنتی نباشد، دست کم تعبد گریز است. این وضعیت طلب می‌کند که مبلغان در مقام دعوت دیگران به دین، در ابتدا به صورت حداکثری بر امور عقلانی، یا دست کم آنچه قابلیت عقلانی شدن دارد، تکیه کنند و سپس به تعبد و امور تعبدی بپردازند.

ما در مقام تبلیغ و دعوت به دین با کسانی مواجهیم که ویژگی‌های تجدّد در آنها برجسته است، باید در ابتدا حتی الامکان مطالبی را گزینش کنیم که قابل استدلال اند و جنبه تعبدی آنها کم است. به عبارتی دیگر، مطالبی را بیان کنیم که به تعبد چندان نظر ندارند و بیشتر با دلیل پیش می‌روند. تا جایی که ممکن است باید استدلالی پیش برویم. هر گاه خود تعبد به صورت استدلالی جایگاهی پیدا کرد، می‌توان

پای آن را نیز به میدان باز کرد. اگر بخواهیم از همان آغاز سراغ مطالب تعبدی برویم، تأثیر و نفوذی در این دسته از مخاطبان نخواهیم داشت.

به عبارت دیگر، وقتی می‌توان از تعبد سخن گفت که مستدل شود. تا وقتی تعبد را به صورت مستدل عرضه نکرده‌ایم، تکیه بر احکام و بیانات تعبدی زمینه پذیرش ندارد. پس کاربرد مقوله تعبد گریزی در تبلیغ تا جایی است که هنوز مقدمات مستدل و قابل اعتنا و پذیرش برای مخاطبان بیان نشده‌اند. از آن پس می‌توان تمامی ابعاد دین را تبلیغ کرد. از این رو می‌توان تبلیغ را مرحله‌بندی کرد. در مرحله نخست که هنوز مفهوم تعبد، معقول نیست و خود تبدیل به یک امر عقلانی نشده است، نباید سراغ تعبدیات صرف رفت. باید حتی الامکان آن پاره‌هایی از آموزه‌های دینی را گزینش و عرضه کنیم که استدلال پذیر هستند و در قالب عقلانیت می‌گنجند.

انسجام و نظام بندی محتوای تبلیغ

انسان اساساً از تناقض گریزان است و نمی‌تواند با تناقض سر کند. ممکن است در پاره‌ای از عقاید او تناقض وجود داشته باشد؛ اما تا وقتی با این تناقض سر می‌کند که از آن آگاهی و تنبه تفصیلی پیدا نکند. اگر متفطن شود که عقایدش با هم سازگار نیستند، می‌کوشد این ناسازگاری و تناقض را از میان بردارد. در تبلیغ نیز باید به سیستماتیک بودن دین و همخوانی درونی اجزای معرفت دینی توجه کنیم. آنچه ما در مقام تبلیغ بیان می‌کنیم، باید با عقاید





از ویژگی‌های انسان منجد. عقل‌گرایی است.

پس نظام‌مندی به این معنا است که هم، اجزاء ارائه شده با هم سازگار باشند و با یکدیگر همخوانی و همراهی کنند و هم سطوحی که برای مخاطبان در نظر می‌گیریم عاری از ناهمخوانی باشند.

نقد عقل مدرن و تأکید بر محدودیت معرفتی انسان

چنان که پیش‌تر گفتیم، انسان جدید در فرهنگ و تمدن و زمینه‌ای نو پرورش یافته و این فرهنگ، مؤلفه‌های انسان شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و اخلاقی خاصی دارد. به هر حال، دیدگاه انسان جدید با انسان سنتی متفاوت است. انسان سنتی، عقل را دارای شأنی حکایت‌گر از واقع می‌دانست؛ اما این حکایت‌گری را به صورت نام‌نمی‌پذیرفت. او معتقد بود که عقل می‌تواند پاره‌ای از امور جهان را بشناسد؛ اما شایستگی و توانمندی فهم و شناخت همهٔ واقعیت را ندارد. بخش مهمی از واقعیت را باید از طریق وحی و معارف ماورائی شناخت. دربارهٔ خدا، معاد، برزخ و بسیاری از مسائل دیگر، وحی است که راه‌گشا است و باید به انسان کمک کند.

انسان متجدد، عقل را به گونه‌ای دیگر می‌داند. او معتقد است که عقل می‌تواند تمام واقعیتها و شناختی‌های جهان را بشناسد.

راه‌های فراوانی برای نقد خودبستگی عقل وجود دارد و نیز ردّ این ادعا که محدودهٔ کارایی عقل، بیکران است.

احکام، اخلاق و زمینه‌های اجتماعی تا حدّ ممکن، همخوانی درونی داشته باشد. این همخوانی درونی، زمینهٔ پذیرش و قبول مخاطبان را فراهم می‌کند و ذهن آنها به صورت ناخودآگاه، همخوانی را قرینهٔ صدق و صحت محتوای تبلیغی ما فرض می‌کند. البته این امر نگاهی جامع و کلان می‌طلبد و عمق بخشیدن به برخی مطالعات و مباحث را اقتضاء دارد. مبلغ با مخاطبانی مواجه است که سطوح مختلفی دارند. توانایی ذهنی و فهم آنها متفاوت است. او باید متناسب با هر ذهنیت و سطح، مجموعه‌ای از مطالب را گزینش کند و حتی از یک آموزه و اندیشه، چند گونه بیان در چنته داشته باشد. فرض کنید که می‌خواهید بحثی را از نگاه آیات و روایات بیان کنید. گاه متناسب با ذهنیت مخاطبان، باید به بیان خود، بیشتر جنبهٔ عقلی بدهید. ممکن است ضرورت ایجاب کند که بر جنبه‌های عاطفی تکیه کنید و رنگ عرفانی به بیان خود بزنید. اگر برای افراد عادی با تحصیلات زیر دیپلم خیلی استدلال کنید، به خواب خواهند رفت؛ اما اگر برای دانشجویان ریاضی، آیات و روایات بخوانید، چندان موفق نمی‌شوید. در اینجا باید دست کم زمینهٔ بحث، استدلالی باشد و آیات و روایات در این زمینه بنشینند.





در تبلیغ نیز باید به سیستماتیک بودن دین و همخوانی درونی اجزای معرفت دینی توجه کنیم.

«کُتِبَ» یعنی «فُرِضَ» و «وَجِبَ». دسته‌ای دیگر عبارتند از «حکمت» که اندیشه استوار است.

گاه تعالیم پیامبران «ما لا تَعْلَمُونَ» است، یعنی چیزهایی را که نمی‌دانید به شما می‌آموزند؛ گاه «ما لم تَعْلَمُوا» است، یعنی پیامبران چیزهایی را به شما می‌آموزند که در گذشته نمی‌دانستید، هر چند امروز می‌دانید.

پیامبر ﷺ چهارده قرن پیش فرمود: شب زیر درخت نخواید. علت آن را نیز بیان نکرد. ما نیز تعبداً پذیرفته‌ایم؛ اما امروز می‌فهمیم که فرآیندی هست که فتوستیز نام دارد و باعث می‌شود شب هنگام زیر درخت هوای کافی برای استراحت انسان وجود نداشته باشد. این چیزی است که ما در گذشته نمی‌دانستیم؛ ولی امروز می‌دانیم. چیزهایی هم هست که امروز نمی‌دانیم هر چند ممکن است در آینده بدانیم. پس ما به این دو حوزه در گذشته یا امروز دسترسی نداشته یا نداریم. در این دو حوزه، فعلیت معرفت، نفی شده است.

اما دسته سوم تعالیم پیامبران، آنهاست که شأنت معرفت در آنها نفی شده است؛ یعنی اگر پیامبران نبودند، این تعالیم اصلاً به حوزه فهم ما راه نمی‌یافتند: «يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».^۸

تا وقتی مخاطبان خود و انسانهای جدید را از محدودیت عقل آگاه نکنیم، نمی‌توانیم سراغ دین و تعالیمی برویم که بر تعبد تکیه دارند. این نکته بسیار مهمی است. طرح وحی نیز باید در زمینه‌ای باشد که در آن استدلال و احتجاج بیاوریم بر اینکه مجموعه معرفت بشری - یعنی علوم تجربی، تأملات فلسفی و یافته‌های شهودی و عرفانی - برای جواب‌گویی نیازهای معرفتی انسان کافی نیست.

اگر نشان دهیم که بدون پیامبران و تعالیم ماورائی، چیزهایی را نمی‌توانیم بفهمیم و حقایقی را نمی‌توانیم دریابیم، کار مهمی انجام داده‌ایم. پس باید عقل مدرن را به نقادی بکشانیم و این کاری نیست که ما به تنهایی بخواهیم انجام دهیم. خود غریبها نیز در این میدان وارد شده‌اند. کسانی مانند رنه گنون^۹، فریتيوف شوان^{۱۰}، مارتین لینگز^{۱۱} و حسین نصر^{۱۲} به صورت مفصل در این باره کار کرده و سخن گفته‌اند. ما می‌توانیم از این دست مایه استفاده کنیم.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.^۶

بدین ترتیب، قرآن تصریح دارد که رسول خدا ﷺ آنچه را انسان نمی‌داند، از طریق وحی به او می‌آموزد. تعالیم پیامبران چند دسته‌اند:

دسته‌ای از آنها شریعت‌اند؛ یعنی باید‌ها، نبایدها، واجبات و محرمات: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ».^۷ کلمه





می‌دانیم که کلام سنتی ما اولاً خدامحور است و ثانیاً جنبهٔ توجیهی دارد. اگر به کتابهایی مثل «شرح تجرید الاعتقاد»^۱ نگاهی بیندازید، با این حقیقت روبه‌رو خواهید شد؛ اما کلام جدید باید به خاطر اقتضائات انسان مدرن حتی الامکان در طرح مباحث- نه محتوای مباحث- انسان محور باشد و از خصیصهٔ تبیینی بهره‌برد. کلام در مغرب زمین این گونه است.

توجه به این نکته لازم است که واژگان- «توجیه» و «تبیین»^۲- در معنای اصطلاحی مورد نظرند نه لغوی. ما در کلام سنتی از خدا آغاز می‌کنیم؛ مثلاً اولین کوشش ما اثبات وجود خدا است و سپس سراغ صفات خدا و افعال الهی می‌رویم. حتی نبوت نیز به عنوان فعل خدا مطرح است و همچنین است معاد. پس همه چیز بر مبنای خداوند است. معاد و نبوت و... همه به عنوان کاری مطرح‌اند که خدا- این وجود علیم ازلی- برای انسان انجام می‌دهد. او پیامبرانی می‌فرستد، امامانی تعیین می‌کند، به انسان ثواب و عقاب می‌دهد و... این چشم انداز کلی کلام سنتی است.

از آنجا که انسان جدید، خودمحور است، باید دین را به گونه‌ای مطرح کنیم که با نیازهای او تناظر داشته باشد. باید در او احساس نیاز به دین ایجاد شود، حل مشکلات خود را به دست دین ببیند و خود را محتاج وحی بداند. مراد این نیست که باید ویژگی اومانیستی انسان جدید را سمعاً و طاعتاً بپذیریم؛ ولی به هر حال باید این ویژگی را در طرح

تاوقتی مخاطبان خود و انسانهای جدید را از محدودیت عقل آگاه نکنیم، نمی‌توانیم سراغ دین و تعالیمی برویم که بر تعبد تکیه دارند.

اگر ما بتوانیم برای مخاطبان خود این معناراً مستدل کنیم که برخی امور جهان، جزء گزاره‌های خرد گریزند و اساساً برای ما انسانها فهم پذیر نیستند، به مقصد بسیار نزدیک شده‌ایم. حقیقت این است که انسان جدید تا وقتی یقین نکند که تجربه، فلسفه و شهود عرفانی او با بن بست مواجه شده است، برای فهم واقعیت، چشم به آسمان نمی‌دوزد و معارف و حیانی را با دل و جان نمی‌پذیرد. زمینهٔ این چشم دوختن و پذیرفتن، نقادی عقل مدرن و نقد توانایی بیکرانی است که برای آن فرض کرده‌اند.

توجه به گرایش انسان مدارانهٔ مخاطبان در نحوهٔ طرح مباحث

این بحث در مقولهٔ «انتظار بشر از دین» قابل طرح است. از ویژگی‌های انسان جدید، اومانیسم است. این بینش حتی به صورت ناخودآگاه نیز در تربیت بسیاری افراد شکل می‌گیرد و به این دلیل است که می‌بینیم برخی افراد همه چیز را حول خود می‌بینند و در مسیر نیازها و در خدمت خویش پی می‌جویند و این در نحوهٔ داخل شدن ما به مباحث و خروج از آنها مشکل ساز است.



دین برای انسان خودمحمور لحاظ کنیم، چپش، نحوه وارد شدن و خارج شدن، چگونگی القاء و انتقال مباحث باید با کلام سنتی متفاوت باشد.

ویژگی دیگر کلام سنتی این است که در صدد توجیه است؛ توجیه به معنای معرفت شناختی‌اش یعنی ارائه یک استدلال و وجه عقلانی. معنای عرفی «توجیه» همان عذرتراشی است؛ یعنی شخصی کاری می‌کند و برای تبرئه خود، عذری می‌تراشد. این معنا مقصود ما نیست. معنای اصطلاحی «توجیه» این است که یک وجه خردپذیر و یک استدلال برای اثبات رأیی ارائه کنیم.

در کلام جدید، انسان محوری و خصلت تفسیری-تیبینی را به وضوح ملاحظه می‌کنیم. انسان جدید چندان تابع برهان نیست. البته نه آنکه به کلی از برهان گریزان است؛ بلکه تابع برهانی که ما به این نحو در کلام یا فلسفه دنبال می‌کنیم؛ نیست. او گاه وجه‌های استحسانی را نیز می‌پذیرد و در پی آن راه می‌افتد و ملتزم می‌شود. رازش این است که مبادی عقل در بسیاری از فلسفه‌های جدید نقادی می‌شود. می‌دانید که از کانت به بعد اساساً عقل نظری بسیار ناتوان تلقی می‌شود. به همین دلیل کافی است که تبیین خوبی از یک اعتقاد عرضه کنیم یا تفسیری دلنشین و متناسب با نیازهای انسان جدید یا بعضی نیازهای او به دست دهیم. این شاید بتواند جای استدلال عقلی را تا اندازه‌ای پر کند.

امروز دعوت به دین باید این چنین باشد که به انسانها نشان دهیم مشکلاتی دارند که جز با دین

حل نمی‌شود. انسان باید این حقیقت را بچشد تا اقبال نشان دهد و از راه‌هایی که پیش رو دارد، دین را انتخاب کند. حتی اگر دنیا را ساحت اجتماعی و زندگی انسان مطرح می‌کنیم، باید در ظل توجه و اقبال او به دین باشد.

استدلال بر اینکه سامان بخشی روابط انسان با انسان در قلمرو دین است.

برای انجام این کار باید سکولاریسم را نقد کرد. یکی از ویژگی‌های ده‌گانه انسان جدید، تمایلات سکولاریستی است. در توضیح سکولاریسم باید گفت که انسان پنج رابطه دارد که یکی از آنها رابطه‌اش با هم‌نوعان خود است. سکولاریسم دست کم قائل به دین‌زدایی در دو حوزه از این روابط است: یکی حوزه رابطه انسان با اشیای طبیعی و طبیعت، و دیگری رابطه او با هم‌نوعان خود. سکولاریسم بر آن است که در این دو حوزه، دین نباید دخالت کند. در حوزه اول، علم میدان‌دار است و در حوزه دوم قراردادهای اجتماعی. از این رو، ما باید سکولاریسم را به صورت مستدل و متکی بر وجوه عقلانی و مقبول انسانهای جدید- که مخاطبان ما هستند- مستقیم و غیرمستقیم نقد کنیم.

توجه به بحرانهای انسان امروز

جا دارد به اجمال، نگاهی به برخی بحرانهای گریبان‌گیر انسان بیندازیم.





کرده بودند، گفته بود که من به قصد خودکشی قرص خورده‌ام و بعد پیش شما آمده‌ام تا حکم آن را بپرسم! این یک مورد از پدیده خودکشی است. در بخشهایی از جامعه ما وضعیت این چنین است، به خصوص در مواردی که پدر و مادر عنایت فراوانی به درس خواندن فرزندان داشته‌اند ولی بافت خانوادگی آنها مذهبی نبوده است و لذا تعلقات و دغدغه‌هایی که در زندگی آنها معنا و مفهوم ایجاد کند، وجود ندارد. این گونه افراد به شدت شکننده‌اند. همین که با نارسایی و مصیبتی روبه‌رو شوند، دیگر دلیلی برای زندگی ندارند.

بحران دیگر، بحران هبوط وجودی است که هایدگر از آن سخن می‌گوید: «انسانهای عصر جدید به ابزارها و وسایلی تبدیل شده‌اند که باید دقیق و سریع کار کنند و هر چه بیشتر تولید کنند. انسانها یک منبع تولید انرژی محسوب می‌شوند. انسان، دیگر آن موجودی نیست که سرشار از شورمندی و نشاط و متفاوت با سایر اشیای طبیعت است. انسانها شیئی شده‌اند که باید در نظام تکنیکی با دقت و سرعت به کار گرفته شوند.»

«بحران تنهایی» نیز بحث جالبی دارد که «رنه گنون» در برخی آثار خود مطرح کرده است. او می‌گوید: انسانهای عصر جدید توانسته‌اند از اپیدمی‌ها و بسیاری از بیماریها پیش‌گیری کنند. دیگر مثل قدیم نیست که وبا شیوع پیدا کند و چند میلیون نفر را از میان ببرد؛ لذا تراکم جمعیت بالا می‌رود و محیط زندگی انسان از نظر فیزیکی کوچک و

از آنجا که انسان جدید، خودمحمور است. باید دین را به گونه‌ای مطرح کنیم که با نیازهای او تناظر داشته باشد. باید در او احساس نیاز به دین ایجاد شود، حل مشکلات خود را به دست دین ببیند و خود را محتاج وحی بداند.

ما گمان می‌بریم این بحران فقط گریبان غرب را گرفته است؛ اما پیوستگی و گستره ارتباطات در جهان امروز، همین حالت را برای ما نیز می‌آفریند. روحیه اقتصادی و مادی‌گرایی که شاید در یک دهه گذشته، جامعه ما را به خود مشغول کرده، تحت الشعاع همین بحران است؛ بحران پوچی و بی‌معنایی زندگی.

گمان نکنیم که چون مسلمانیم، گرفتار چنین مسائلی نیستیم. البته ما به لطف خدا هنوز آمار بالایی در ناهنجاری‌هایی مانند خودکشی نداریم؛ اما یکی از حوادثی که در جامعه ما در حال رشد است، خودکشی است. اساساً خودکشی از جلوه‌های پوچی است. پوچی به صورتهای مختلف خود را نشان می‌دهد؛ گاه به صورت سنگ‌شدگی و بی‌تفاوتی که در کتاب «بیگانه»، اثر آلبر کامو^{۱۱} به خوبی تصویر شده است. گاه به صورت عصیان، گاه به صورت دم‌غنیمت شمردن^{۱۲}، عیش و عشرت طلبی و گاه دیگر به صورت همان خودکشی معهود.

یکی از دانشجویان نزد استاد معارف آمده و درباره خودکشی پرسیده بود که آیا گناه است و عقوبت دارد یا نه. پس از اینکه مدتی در این باره بحث





سکولاریسم دست کم قائل به دین‌زدایی در دو حوزه از این روابط است: یکی حوزه رابطه انسان با اشیای طبیعی و طبیعت، و دیگری رابطه او با هم‌نوعان خود.

با آنها مطالب را عرضه کنیم. نباید گمان کنیم که این بحرانه‌ها در جامعه ما وجود ندارند. ارتباطات گسترده و عمیق روزگار حاضر، دامنه بحرانه‌ها را وسعت بخشیده است. این بحرانه‌ها در رده‌های سنی بالای دیپلم در همه جا کم و بیش محسوس‌اند. جوان تحصیل کرده ما هر چند در ایران است، ولی از طریق اینترنت، حال و هوای آمریکا را دارد. از قضا برخی افراد که از ایران می‌روند، دین‌دارتر می‌شوند. در اینجا احساس می‌کنند که نوعی فشار اجتماعی و دل‌زدگی وجود دارد؛ ولی وقتی به غرب می‌روند و آن روابط و بی‌بند و باری‌ها را می‌بینند، به خود می‌آیند و تقیداتی که در نهادشان وجود دارد، خود را نشان می‌دهد.

پس گمان نکنید که آنچه می‌گوییم فقط دامن‌گیر آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها است. ما هم با ارتباطاتی که با آنها داریم، کم و بیش به بحرانه‌های آنها دچار شده‌ایم. با وضعیتی که جهان حاضر دارد، اساساً همه انسانها رو به همسانی پیش می‌روند. یکی از معانی جهانی شدن نیز سیر انسانها به سوی حالات انسان غربی است؛ یعنی غربی‌سازی انسانها.

فشرده می‌شود. در این وضعیت هر چند به لحاظ فیزیکی انسانها به هم نزدیک‌تر می‌شوند، به لحاظ روانی احساس دوری می‌کنند و تنها می‌شوند.

اصطلاح برخی منتقدان مدرنیته برای این حالت «زدحام تنهاگرایانه» است؛ یعنی انسانها تنها زندگی می‌کنند. دیگر خبری از آن مؤانست، صمیمیت و نزدیکی گذشتگان نیست. ما هم واقعاً چنین احساسی داریم. در روزگار گذشته، پنج خانه دویست متری در هزار متر زمین می‌ساختند و در هر خانه حداکثر ده نفر زندگی می‌کردند. این پنجاه نفر در این هزار متر زمین در غم و شادی و عروسی و مرگ هم شریک بودند. امروز در این هزار متر یک مجموعه آپارتمانی می‌سازند و به جای پنجاه نفر، چهارصد نفر در آن زندگی می‌کنند؛ اما از یکدیگر هیچ خبری ندارند. ازدحام و فشرده‌گی فیزیکی بیشتر است؛ ولی در واقع، آن نزدیکی روحی و روانی از میان رفته است.

بدین ترتیب، یکی دیگر از بحرانه‌های جانکاه انسان، بحران تنهایی است و دین باید راهی برای حل آن ارائه کند. از این دست بحرانه‌ها کم نداریم: بحران از خود بیگانگی و بحران ابزار شدن انسان در صنعت و تکنیک جدید یا الیناسیون^{۱۳} که نیچه بدان معتقد بود و هایدگر تأکید فراوانی بر آن دارد؛ بحران شکاکیت معرفت، بحران اخلاقی، سودگرایی افراطی و لذت‌جویی و فردگرایی افراطی که در واقع، جزء مبانی اندیشه مدرنیسم‌اند. توجه به این بحرانه‌ها بسیار مهم است و باید متناسب





کافی» نداریم؛ ولی «اصول کافی» را باید یک بار مرور کنیم. «بحار الأنوار» که دیگر جای خود دارد و کسی سراغش نمی‌رود.

پس اگر هدف ما شناختِ وحی است، لازم است ابزار این شناخت را فراهم کنیم ولی نه تا حدی که در شناخت و تهیهٔ ابزارها متوقف شویم و هدف اصلی یعنی شناختِ وحی را فراموش کنی. به نظر می‌رسد ما بیشتر در پی تهیهٔ ابزار هستیم؛ ادبیات، منطق، اصول و... ما در ابزارها فرورفته‌ایم. لذا یکی از وظایف دوستان مبلغ این است که ابزارها را از اهداف تفکیک کنند. البته کسب ابزار بسیار ضروری است و بدون آنها فهم دین میسر نمی‌شود؛ ولی نباید اصلِ هدف و متن دین را فراموش کنیم.

بسیاری از معارف دینی با بهترین استدلال در ادعیه ما بیان شده‌اند. بهترین استدلال نقلی بر امامت را می‌توانید در دعای ندبه پیدا کنید. در «شرح تجرید» نیز استدلال نقلی امامت آمده است. خوب است میان آن و دعای ندبه مقایسه کنید و ببینید کدام یک بهتر است.

برای توجیه برخی مشکلات عقیدتی، استدلال‌های بسیار خوب و استواری در ادعیه وجود دارد؛ مثلاً اینکه اگر ائمه معصوم‌اند، چرا استغفار کرده‌اند؟ اگر در صحیفه سجّادیه «مناجات الذاکَرین» را که جزئی از مناجات خمس عشره است، مطالعه کنید سخن بنده را تأیید خواهید کرد. ما بسیاری از معارف را بر اثر کم‌توجهی به ادعیه از دست داده‌ایم. آن نظام‌مندی که پیش‌تر درباره‌اش

بسیاری از معارف دینی با بهترین استدلال در ادعیه ما بیان شده‌اند. بهترین استدلال نقلی بر امامت را می‌توانید در دعای ندبه پیدا کنید.

زبان و شیوهٔ بیان

برای اینکه بتوانیم ملاحظات گفته شده را در کار خود دخیل کنیم، نیازمندیهایی داریم:

۱. **شناختِ وحی:** ما از این لحاظ در حق قرآن، روایات و به خصوص ادعیه بسیار جفا می‌کنیم. در حوزه‌های علمیه، متن درسی که موضوع اصلی آن قرآن یا روایات باشد، کمتر داریم، هر چند اخیراً گام‌های خوبی در این مسیر برداشته شده است.

در حوزه‌های اهل سنت، طلبه‌ای که شش سال درس می‌خواند، باید زیر نظر استاد، کتاب «صحیح بخاری» را بخواند. البته آنها به دلیل محدودیت زمانی دوره، ممکن است سر و ته درس را بزنند؛ اما به هر حال استاد می‌نشیند و «صحیح بخاری» را باز می‌کند و روایت می‌خواند و دربارهٔ سند آن توضیح می‌دهد و مطالبی از فقه اللغة می‌گوید و خلاصه، طلبهٔ اهل سنت به هر حال روایتی به گوشش می‌خورد. ولی ما ده یا دوازده سال و حتی بیشتر درس می‌خوانیم، در حالی که «کافی» را یک بار مرور نکرده‌ایم. بنده نمی‌گویم همهٔ «کافی»، دست کم «اصول کافی» را باید یک دور بخوانیم. کاری به «فروع کافی» و «روضهٔ





اساساً تأثیر عمیق هنر در این است که به جای مستقیم گویی، به نحو ناخودآگاه و غیرمستقیم مطالب را القاء می‌کند و به همین دلیل تأثیرش ماندگارتر است.

این زمینه داشته باشیم. دست کم برخی مجلات تخصصی را ملاحظه و مطالعه کنیم. مطالعاتی در زمینه فرهنگ تجدد و مدرنیسم داشته باشیم. با علم شناسی و معرفت شناسی جدید آشنایی پیدا کنیم. ما باید بدانیم که با چه انسانهایی روبه‌رویم و این انسانها چه روحیاتی دارند. توجه به ادبیات عرفانی بسیار مغتنم است. تمثیلاتی که گذشتگان به کار می‌گرفته‌اند، بسیار ارزشمند است.

۴. به کارگیری هنر: چه بسا ضرورت آشنایی با هنر و فنون هنری اقتضا کند که ما دوره‌هایی را در این باره طی کنیم یا دست کم مطالعاتی داشته باشیم. این اقتضای تأثیرگذاری ما است و تأثیر ما را سهل‌تر می‌کند. سهولت و سرعت می‌آورد. اگر از این ابزار استفاده کنید، دیگر لازم نیست بسیاری از پیامها را مستقیم بگویید. کافی است که اشاره کنید؛ مثلاً در کلاسی که احتمال می‌دهید اعضای آن فیلمی را دیده‌اند، آن فیلم را مطرح کنید و - مثلاً - بپرسید، از فیلم چه چیز فهمیده‌اند. سپس نکاتی را تذکر دهید.

اساساً تأثیر عمیق هنر در این است که به جای مستقیم گویی، به نحو ناخودآگاه و غیرمستقیم

سخن گفتیم وقتی حاصل می‌آید که چنین کم توجهی‌ها و غفلتهایی از میان برود. اگر ادعیه را نیز به مجموعه معارف خود راه دهیم، نگاه ما به دین از اساس متفاوت خواهد شد.

۳. شناخت هر چه بیشتر انسان جدید: که درباره آن سخن گفتیم.

۳. توجه به اختلاف سطح مخاطبان: در این باره هم اشاراتی داشتیم. اگر به روایات ایمان و کفر در کتاب «کافی» نگاهی بیندازید، به تفاوت مراتب مردم برمی‌خورید. ذو مراتب دیدن انسانها از امور مهمی است که باید در تبلیغ ملحوظ باشد. وقتی مراتب مختلف مردم را کشف کردیم، نوبت به این می‌رسد که خود را کشف کنیم و ببینیم ما بیشتر به درد کدام طبقه می‌خوریم و با کدام سطح بهتر می‌توانیم کار کنیم و توفیق بیشتری بیابیم. ما نباید یک دست و یک شکل کار کنیم. هر یک از ما قابلیت‌ها و تواناییهایی دارد و نیز محدودیتها و ضعفهایی. باید کشف کنیم که در کدام حوزه بهتر کار می‌کنیم. ممکن است کسی در حوزه احکام بهتر کار کند و کسی دیگر در حوزه معارف و دیگری در حقوق یا تفسیر و... بخشی از این تفاوتها تابع دغدغه‌ها و قابلیت‌ها و محدودیت‌های ما است. متأسفانه گاه ما از جامعه بیرون حوزه می‌بریم و غرق در تحصیلات حوزوی می‌شویم و لذا وقتی از این مجموعه خارج می‌شویم و پا بیرون می‌گذاریم، در می‌یابیم که بسیار غریب و ناآشنایم.

شناخت انسان جدید اقتضا می‌کند که مطالعاتی در



تبلیغ تنها یک بعد از ابعاد کارهای حوزوی نیست؛ بلکه هدف نهایی فعالیت‌های حوزوی است.

لذا سخن بنده به این معنا نیست که شما در حجره، نوار موسیقی گوش بدهید. مقصود این نیست. مقصود این است که به تناسب ذهن مخاطبان، خود را مجهز کنید. اصلاً شاید شما بخواهید به شهری بروید و در مقام یک واعظ عادی انجام وظیفه کنید. در این صورت شاید برخی از لوازمی که گفتیم، به آن شدت، ضرورت پیدا نکند. اما اگر خواستید استاد یا معلم معارف بشوید، باید این ضرورتها را لحاظ کنید. باید یک طرح و برنامه کلی داشته باشید و روند تحصیلی پنج یا ده ساله شما کم و بیش در چارچوب آن رقم بخورد. باید طبق برنامه پیش بروید؛ مثلاً باید فلسفه بخوانید، کلام بخوانید، روایت بخوانید و الی آخر.

مطالب را القاء می‌کند و به همین دلیل تأثیرش ماندگارتر است. البته ما محدودیتهایی در هنرهای جدید داریم؛ چون جامعه هنری پیش از انقلاب فاسد بوده است. موسیقی محدودیتهایی داشت، مجسمه‌سازی به کل ممنوع بوده و... حوزه‌های علمی به موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و حتی فیلم‌سازی اقبال نشان نمی‌داده‌اند و هنوز هم محدودیتهای آن اندازه‌ای وجود دارند.

جهت‌گیری تحصیلی فعلی حوزه این است که فقیه تربیت کند؛ فقیه در احکام فرعی؛ اما آنچه شما باید به عنوان یک مبلغ هدف بگیرید، تفقه در دین است: «فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^{۱۴} خداوند فرموده است: «فِي الدِّينِ» نه «فِي الْأَحْكَامِ». تفقه در دین، آن هم متناسب با ویژگی‌های مخاطب اقتضا می‌کند که لوازم یاد شده را فراهم آورید.

به نظر من جهت‌گیری اصلی حوزه باید تبلیغ باشد؛ چنان که از آیه شریفه «فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۱۵} اهمیت تبلیغ آشکار می‌شود.

تحصیلات و همه تلاشهای ما باید به «لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» و «لِيُنذِرُوا» بینجامد. باید «تفقه در

امروز ضرورت‌های اجتماعی ما را به این سو کشانده است که - مثلاً - صدا و سیما در رشته فیلم‌سازی، کارگردانی و مانند آن طلاب را به خدمت بگیرد و دوره‌هایی برای آنها بگذارد. به هر حال، ما نمی‌توانیم به علایق مخاطبان بی‌توجهی کنیم. ورزش از این گونه علایق است. وقتی با یک جوان برخورد داریم، باید توجه کنیم که نمی‌توانیم به دغدغه‌های او بی‌اعتنایی کنیم یا از ورزش و هنر غفلت ورزیم. با این وصف، ما به نوعی جامعیت نیازمندیم.

بنده معتقدم روش و مراحل تحصیلی حوزه برای اینکه بتواند نیازهای امروز جامعه را پاسخگو باشد، در بعضی موارد، نیازمند تکمیل است. ابتدا باید حداقل لوازم فهم دین را فراهم کنیم و آن گاه نوبت به لوازم دیگری که برشمردیم می‌رسد.





روزگار جامع معقول و منقول شدن سپری شده است و لذا باید به احاطه نسبی بسنده کرد و در کنار آن، دسته‌ای از تخصصها را - بسته به دغدغه‌ها و قابلیت‌ها و محدودیت‌های خود - کسب کرد. حتی در تبلیغ نیز باید به حوزه‌های خاصی پرداخت و لوازم آن را فراهم ساخت.

وقتی درسی را می‌خوانیم، خوب، عمیق و سریع بخوانیم، آنچه - مثلاً - باید از «رسائل» خواندن به دست بیاوریم، خوب و سریع به دست بیاوریم. بسیاری از مطالبی که ما در دوره سطح می‌خوانیم، در درس خارج، تکرار می‌شوند.

مهم این است که شما بدانید با چه گستره‌ای مواجهید. خود را با برخی گذشتگان قیاس نکنید. یکی از بزرگان حوزه گفته است: من در این سالها که در قم بودم، جز راه مسجد و حجره را بلد نبودم. این گونه زندگی کردن ممکن است برای ما به عنوان یک طلبه مفید باشد و دست مایه ارزشمندی از دانش به ارمغان بیاورد؛ ولی برای کسی که می‌خواهد میان انسانهای جدید، مقام تبلیغ دین را به دست بگیرد و به توفیق هم برسد، مفید و کارساز نیست.

نباید مطمئن باشید که همیشه در قم، تهران یا ایران خواهید ماند. شاید روزی برای تبلیغ به کشور دیگری بروید، به کشورهای مسلمان یا غیر مسلمان. من پیشنهاد می‌کنم از کسانی که مدتی

دین» حاصل آید نه فقط «تفقه در احکام». و محصول این تفقه، «حذر» است؛ «حذر»ی که باید در جان انسانها بنشیند. هدف درس خواندن ما همین است. به گمان من، تبلیغ تنها یک بُعد از ابعاد کارهای حوزوی نیست؛ بلکه هدف نهایی فعالیت‌های حوزوی است.

مروری بر سیره علمی بزرگان نشان می‌دهد که برجستگان حوزه کسانی بوده‌اند که به برنامه متعارف اکتفا نکرده و تلاشی مضاعف داشته‌اند. اگر ما هزار سال هم فقه و اصول بخوانیم، در تفسیر به پایه آیت‌الله‌جوادی‌آملی و در عرفان به علامه حسن زاده آملی نمی‌رسیم. برجستگی شخصیت این بزرگان، نسبت به آقایان دیگر حوزه در این است که در زمینه‌هایی ورای تحصیلات رسمی حوزه کار کرده‌اند. علامه حسن زاده آملی فرمودند: ما از ابتدا تا انتهای تفسیر «مجمع البیان» را خدمت مرحوم آقای شعرانی رحمته‌الله خوانده‌ایم. کدام یک از ما چنین می‌کنیم؟

امروز تنها بخش‌هایی از این تفسیر را می‌خوانیم؛ آن هم به عنوان درس جنبی و هیچ کلاسی هم نمی‌رویم. آخر سال، جزوهای تهیه می‌کنیم که سؤال و جوابها در آن آمده است. می‌خوانیم و می‌گذریم و امتحان می‌دهیم و نمره‌ای می‌گیریم. با این وضعیت آیا ما از تفسیر چیزی خواهیم فهمید؟

اگر بدانیم که در چه قلمرو وسیعی باید کار کنیم، در برنامه‌ریزی و کار و درس خواندن، سرعت و دقت به خرج می‌دهیم. واقعاً ضرورت دارد که ما



در کشورهای دیگر زندگی کرده‌اند، دعوت کنید بیایند و تجربه‌های خود را بگویند. بوده‌اند کسانی که نگاه آنها با یک سفر خارجی تغییر کرده است. اساساً برخورد با انسانهای جدید و شیوه‌های نو، معیشتها و روحیه‌ها و ذهنیتهای مدرن، ایجاد انگیزه می‌کند. ما را وا می‌دارد تا به مباحث و کارهای خود جهت، سرعت و دقت بدهیم و چه

بسا از تفصیلهای بکاهیم و از خدا مسألت کنیم که حق و حقیقت را به ما نشان دهد و آنچه را خیر است، پیش پایمان بگذارد.

به اعتقاد من، گذشته است آن روزگاری که بخواهیم جامع معقول و منقول بشویم. البته می‌توانیم احاطه‌ای نسبی به امور عقلی و نقلی پیدا کنیم و در برخی حوزه‌ها متمرکز شویم؛ اما معقولات چنان وسعت یافته‌اند که نمی‌توان جامع آنها شد. مباحث منقول نیز چنین‌اند و بسیار گسترش پیدا کرده‌اند.

شاهد این مدعا مشکلات حقوقی و اقتصادی پس از انقلاب است که ما واقعاً نتوانسته‌ایم همه آنها را حل کنیم. مردم ما هنوز با مشکل بانک‌داری دست به گریبان‌اند.

روزگار جامع معقول و منقول شدن سپری شده است و لذا باید به احاطه نسبی بسنده کرد و در کنار آن، دسته‌ای از تخصصها را - بسته به دغدغه‌ها و قابلیتها و محدودیتهای خود - کسب کرد. حتی در تبلیغ نیز باید به حوزه‌های خاصی پرداخت و لوازم آن را فراهم ساخت.

این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که آنچه درباره

لوازم کار تبلیغی برشمردیم، ممکن است فروعی نیز داشته باشد؛ مثلاً برای شناخت انسان جدید یا فلسفه جدید، باید زبان خارجی بیاموزید. امروز بدون آشنایی با زبان انگلیسی نمی‌توانید با جهان جدید ارتباط برقرار کنید. اگر پای اینترنت بنشینید، نمی‌توانید از آن استفاده کنید. ناگزیر باید به زبان خارجی مسلط باشید.

پس باید درباره شاخه‌ها و فروع کلیاتی که تقدیم کردیم، تأمل کنید و حتی مشورتی هم با دیگران داشته باشید و به یک طرح برسید. اگر صد نفر کارگر را نیز کنار هم جمع کنید و مصالح ساختمانی را در اختیارشان بگذارید، بدون نقشه و طرح و برنامه، هیچ ساختمانی ساخته نمی‌شود. آنچه حاصل می‌آید، فقط خراب کاری است یا کندکاری؛ اگر خوش بین باشیم.

پی‌نوشت:

1. Objective.

۲. Rene Guenon, رنه گنون، متفکر دین و محقق سنت گرای پرآوازه فرانسوی که پس از تشرّف به اسلام به شیخ عبدالواحد تغییر نام داد (۱۸۸۶-۱۹۵۱).

۳. Frithjof Schuon, فریتیوف شوان، حکیم و عارف سوئیسی، وی سرشناس‌ترین نماینده مکتب جاودانگی دین می‌باشد. او پس از تشرّف به اسلام نام شیخ عیسی نورالدین احمد را برای خود برگزید. وی تسبیح به دست در حالی که ذکر سحرگاهی بر لب داشت در ایالات ایندیانا آمریکا درگذشت (۱۹۰۷-۱۹۹۸).

۴. Martin Lings, مارتین لینگز، متفکر مسلمان انگلیسی که بعد از تشرّف به اسلام به ابوبکر سراج الدین تغییر نام داد. آثار وی نقش مهمی در معرفی شخصیت پیامبر (ص) به هزاران نفر در سراسر دنیا داشته است (۱۹۰۹-۲۰۰۵).

۵. سید حسین نصر، متولد ۱۳۱۲ در تهران، دکتر نصر هم‌اکنون استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن است.

۶. بقره، ۱۵۱.

۷. بقره، ۱۸۳.

۸. بقره، ۱۵۱.

۹. «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» تألیف علامه حلی (ره) (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق)، شرحی است بر تجرید الاعتقاد اثر متکلم بزرگ شیعه، خواجه نصیرالدین طوسی (ره) (۵۹۷-۶۷۲ هـ.ق).

10. Justification & Explanation.

۱۱. Albert Camus, آلبر کامو، نویسنده فرانسوی و الجزایری الاصل (۱۹۳۱-۱۹۶۰).

۱۲. Hlienation, لذت‌گرایی و خوشی پرستی.

13. Alienation.

۱۴. توبه، ۱۲۲.

۱۵. همان.

